

سپس شرایط جسمی روحی و خانوادگی این زنان بررسی خواهد شد.

ترکیب نیروی کار زنان کارگر در کارخانه‌ها

زنان کارگر کارخانه‌ها متشکل از یک نسل قدیمی و یک نسل جدید می‌باشد. دسته‌ی اول یعنی نسل قدیمی از زنانی تشکیل می‌شود که عموماً بی‌سواد و یا بسیار کم‌سواد بوده و از سابقه طولانی کار در کارخانه برخوردار هستند. بسیاری از اینان زنانی هستند که به تنهایی خانواده‌های‌شان را سرپرستی می‌کنند. این دسته از زنان استخدام رسمی هستند، یعنی تحت پوشش خدماتی و حمایت وزارت کار می‌باشند. دسته دوم کارگران زن، دختران جوان دیپلمه و گاه حتی لیسانسه می‌باشند که به شکل پیمانی یعنی موقتی استخدام می‌گردند. اینان در قبال تحویل میزان مشخصی تولید، دستمزد دریافت می‌دارند. هر دو دسته به‌طور عمده به عنوان کارگران ساده در بخش مونتاژ کارخانه‌ها لوازم الکتریکی و خانگی و هم‌چنین بسته‌بندی وسایل کارخانه‌های بهداشتی - دارویی آرایشی و موادغذایی به کار مشغول هستند. درباره استخدام زنان و دختران جوان تحصیل‌کرده و باسواد باید در نظر داشت که این امر نه به خاطر تغییر و تحول کیفی در شیوه تولید کارخانه‌های ایران و در نتیجه افزایش سطح سواد مورد نیاز سیستم تولیدی و اقتصاد کارخانه‌های ایران بلکه عموماً به دلیل بیکاری گسترده و فقر عمومی است که دختران جوان و باسواد خود را مجبور به انجام چنین مشاغلی آن هم با ناامنی شدید کاری و سطح پایین دستمزدها و عدم امکان استفاده از پوشش خدماتی وزارت کار می‌بینند. در ضمن بخش‌های مونتاژ و بسته‌بندی که تا به حال به‌صورت سنتی تقریباً در انحصار زنان کارگر بوده است، جدیداً با شروع استخدام مردان کارگر ساده از حوزه انحصار زنان خارج شده و به این ترتیب امنیت شغلی زنان کارگر را به خطر می‌اندازد. به این ترتیب تعادل قبلی در کارخانه و در وضع زنان کارگر نسل قبلی از بین رفته است. درباره تأثیرات احتمالی این تغییر کیفی در نیروی کار شاغل در کارخانه‌ها در بخش جمع‌بندی اوضاع زنان کارگر ایران صحبت خواهد شد.

همان‌طور که در بالا ذکر شد، زنان کارگر هر دو دسته به عنوان کارگر ارزان غیرماهر و ساده به کار گماشته می‌شوند. با آن‌که در قانون کار ایران کارگر زن و مرد از حقوق یکسانی برخوردار هستند اما عملاً و به شکل سیستماتیک زنان کارگر ایران مورد تبعیض

جنسی و تقسیم جنسی کار میان آن‌ها و مردان کارگر واقع می‌شوند بدون این‌که وزارت کار یا شوراهای مدیریت کارخانه‌ها کوچک‌ترین تلاشی برای رفع اجحاف و محرومیت از آن‌ها بنمایند. به این تبعیض جنسی و تقسیم جنسی کار در پایین اشاره می‌شود.

تبعیضات جنسی و تقسیمات جنسی کار

پدیده‌ی تبعیضات جنسی و تقسیمات جنسی کار حتماً در زمان رژیم قبل نیز کارکردهای ویژه خود را داشته است، اما واقعیت این است که روند کلی اقتصاد و سیاست‌گذاری به تدریج به سمتی حرکت می‌کرد که از شدت این امر بکاهد. ولی اوضاع به‌ویژه پس از انقلاب به سمت ایجاد محدودیت‌های بسیار زیاد در راه اشتغال و فعالیت اجتماعی زنان پیش رفت و زنان کارگر را نیز در این راستا مورد تعرض خود قرار داد. کار به‌جایی کشید که از استخدام زنان در کارخانه‌هایی نظیر نساجی و روغن نباتی که قبل از انقلاب زنان زیادی در آن‌ها به کار مشغول بودند، خودداری به عمل آمده و نقطه پایانی بر اشتغال زنان در این دسته از کارخانه‌ها نهاده شد. از دیدگاه سنتی مدیران و شوراهای اسلامی کارخانه‌ها، کارمزدی و فروش نیروی کار به کارفرما و عقد «آزادانه» کنتراکت کاری میان کارگر زن و سرمایه‌دار دیگر حق «طبیعی» اعطا شده به زنان محسوب نمی‌شد، حتی که انقلاب بورژوازی فرانسه برای همه مردمان به رسمیت شناخته بود. از این پس حق فروش نیروی کار زنانه در قبال پرداخت مزد و موضوع اشتغال زن به یمن سخاوت و گشاده‌دستی مدیران کارخانه‌ها ممکن می‌گشت. اگر این مدیران تشخیص می‌دادند که زنی به علت از دست دادن همسر و یا وجود یک همسر معتاد و از کار افتاده ممکن است که به «راه فساد» کشیده شود آن‌گاه امتیاز کار کردن در این کارخانه‌ها از راه ترحم به ایشان اعطا می‌شد.

در نتیجه، زنان کارگر ایران از طبیعی‌ترین حقی که جوامع سرمایه‌داری به ایشان عنایت کرده‌اند، یعنی حق زیست در قبال فروش نیروی کار خود نیز محروم شدند و به این معنا از حق شهروندی اقتصادی و زیستن خشک و خالی هم محروم شده و به گوشه‌خانه‌ها رانده شدند تا حتی برای تأمین معاش و خرج روزانه خود نیز به مردان خانواده محتاج گردیده به این ترتیب بی‌حقوقی تقریباً مطلق را مزه کنند. این بزرگ‌ترین تبعیضی بود که بر زنان کارگر ایران تحمیل می‌شد و تازه این آغاز راه بود. با وجود دشواری‌های فراوان به تدریج زنان



فروغ اسدی
(دانمارک)

چالش

زنان کارگر ایرانی

اوضاع زنان کارگر ایران با گروه‌های شغلی مختلف و مشکلات خاص خود به تازگی در برخی مجله‌ها و روزنامه‌ها توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرده است و در این رابطه به‌جا خواهد بود که با استناد به پژوهش‌های انجام شده در این زمینه تلاشی برای بررسی و جمع‌بندی بسیار مختصری از اوضاع زنان کارگر به عمل آوریم.

براین اساس می‌توان زنان کارگر ایران را به سه دسته زیر تقسیم کرد:

۱. زنان کارگر کارخانه‌ها؛
۲. زنان کارگر کارگاه‌های کوچک؛
۳. زنان کارگر خانگی.

ابتدا به اوضاع کلی زنان کارگر شاغل در کارخانه‌های بزرگ و سپس به بخش‌های دیگر این دسته از زنان می‌پردازیم.

۱. زنان کارگر کارخانه‌ها

در این بخش ترکیب نیروی کار زنانه شاغل در این کارخانه‌ها و نحوه‌ی استخدام آن‌ها، تبعیض جنسی و تقسیم جنسی کار، تغییرات انجام شده در بخش مدیریت و سازمان‌دهی کار که در ایران تحت عنوان زمان‌سنجی علمی (همان تیلوریسم غربی است) شناخته می‌شود و

نسبتاً زیادی به درون برخی کارخانه راه یافتند و می‌یابند. ولی راه یافتن به درون محیط کارخانه به معنای پایان مشکلات تبعیض جنسی نیست، چرا که درون کارخانه تبعیض جنسی از نوع دیگری و هم‌چنین تقسیم جنسی کار انتظار او را می‌کشند. تقسیم جنسی کار در کارخانه‌ها به این شکل است که حوزه‌های کاری مشخصی به زنان واگذار می‌شود. حوزه فعالیتی که در کارخانه به آنان واگذار می‌شود، کارهای ساده و غیرماهر و غیرتخصصی مونتاژ و بسته‌بندی است که معمولاً مردان در آن شرکت ندارند. گرچه به علت بیکاری گسترده در سطح جامعه، تازگی‌ها مردان نیز این مشاغل را قبول کرده و در نتیجه این حوزه نیز از انحصار زنان خارج می‌شود. تبعیض جنسی اما در همه حوزه‌ها خود را نشان می‌دهد. در کارخانه‌ها زنان امکان ارتقای شغلی و تحرک عمومی در سلسله مراتب حرفه‌ای و اداری محروم شده و حتا فاقد حق شرکت در کلاس‌های کارآموزی و تخصص‌یابی وزارت کار نیز می‌باشند. حتا امکانات ورزشی کارخانه نیز عمدتاً به مردان تعلق دارد و زنان از امکان بسیار کمی در این حوزه برخوردارند. با اجرای طرح‌های تعدیل اقتصادی نیز که به معنای اخراج نیروی کار و بیکارسازی‌های گسترده بوده است، زنان باز به دلیل موقعیت پایین‌تر شغلی به دلیل بی‌دفاعی و آسیب‌پذیری بیش‌تر اجتماعی‌شان در معرض شدیدترین حملات کارفرمایان قرار داشته‌اند که می‌خواهند هر چه زودتر خود را از زحمت ایجاد مهدکودک و پرداخت بخشی از دستمزد در هنگام مرخصی زایمان معاف کنند.

از سوی دیگر با گسترش اجرای تئوری‌های زمان‌سنجی علمی در ایران که همان «مدیریت علمی» انجام شده در غرب است که تحت نام تیئوریسم در این جوامع مشهور گشته، مدیریت کارخانه‌ها با استفاده از این شیوه‌های جدید سازمان‌دهی کار سعی در افزایش شدید و مداوم سقف تولید و سرعت و شدت کار می‌کنند. به همین دلیل هم کارفرمایان همان حداقل امکانات رفاهی زنان را نیز مورد دستبرد و تعرض قرار داده‌اند تا از کار زنان استفاده بیش‌تری برند. از جمله این تعرضات می‌توان کاهش و یا لغو مرخصی‌های ساعتی و روزانه زنان کارگر و هم‌چنین تعطیلی و یا کاهش ظرفیت پذیرش مهدکودک‌ها اشاره کرد. کارفرمایان هم‌چنین زمان مرخصی زایمان را نیز کاهش داده و در ضمن کارهای سنگین را به زنان باردار واگذار می‌نمایند. برای آن‌که تأثیرات عمیق‌تر شیوه‌های جدید سازمان‌دهی کار بر روی کارگران و به‌ویژه کارگران زن را بررسی



● زنان کارگر ایرانی از طبیعی‌ترین حقی که در جوامع سرمایه‌داری به آنان اعطا شده، یعنی حق زیست در قبال فروش نیروی کار خود نیز محرومند ●

کنیم بهتر است قبل از هر چیز پدیده تیئوریسم یا همان زمان‌سنجی علمی را قدری بیش‌تر مطالعه کنیم.

آزمایش تیئوریسم در کارخانه‌های ایران

در کارخانه‌های ایران کار اندازه‌گیری و کنترل حرکات و سرعت و شدت فعالیت اعضای بدن با استفاده از متدی که زمان‌سنجی علمی نامیده می‌شود، متداول گشته است. در غرب این شیوه را تیئوریسم می‌نامند چرا که فردریک وینسلا تیئور در دهه‌های پایان قرن نوزدهم با الهام از نظریات اقتصاددانان کلاسیک اروپایی شیوه‌ای برای سازمان‌دهی جدید کار با کنترل و زمان‌بندی حرکات نیروی انسانی کار و در نتیجه افزایش بهره‌وری کار و صرفه‌جویی در زمان ترکیب می‌شد، به کار بست که به مدیریت علمی معروف گشته است. این شیوه‌ی مدیریت تحول در تکنولوژی را در دستور کار خود نداشت بلکه سعی می‌کرد که به قول خود این شخص از تنبلی و تن‌آسایی و از زیر کار در رفتن کارگران کاسته و آنان را به فعالیت تولیدی بیش‌تر وادارد. او حرکات بدن و فعالیت کارگزارانش را در زمانی که مشغول کار بودند به دقت مطالعه کرده و سپس با محاسبات و آزمایشاتی در می‌یافت که کارگران می‌توانند از حرکات «زاید» خود که کارکرد تولیدی ندارد، کاسته و در هماهنگی کامل با ماشین بدن خود به حرکت وادارند. او به این ترتیب شدت کار را افزایش داده و به بالا بردن میزان تولید کارخانه کمک شایانی نمود. البته نباید تصور کرد که تیئور به سادگی توانست کارگران را به انجام کار بیش‌تر با سرعت و شدت مورد نظری وادارد، چرا که کارگران کارخانه تحت نظر او تا سه سال تمام به جنگ

کارخانه‌ای با او ادامه داده و تنها با تدابیر حيله‌گری‌های فراوان تسلیم شدند.

علمی نامیدن این شیوه سازمان‌دهی کار هیچ ارتباطی با علم واقعی ندارد بلکه انعکاس تفکر و بینش خاصی است که هدفش حل مشکل سرمایه است و صرفاً سعی دارد تا شرایط بازتولید سرمایه و انباشت آن را راحت‌تر، سریع‌تر و مؤثرتر کند. این شیوه مدیریت و کنترل کارگر، دیدگاه سرمایه نسبت به نیروی کار را منعکس می‌کند و اهداف واقعی خود را لابه‌لای واژه‌های زیبایی‌نظیر علمی و از این قبیل می‌پیچد. این شیوه مدیریت خواهان کنترل نیروی کار در شرایط کاری انباشته از تضاد و خصومت کارگر و کارفرما است. علت عدم علاقه برای مراقبت از نیروی کار انسانی در جوامعی مانند ایران این است که هنوز ساختار سیاسی و اقتصادی و شیوه تولیدی کشور نیازی به استفاده از نیروی انسانی به عنوان مهم‌ترین منبع تولید ثروت به عنوان مهم‌ترین ذخیره و پشتوانه کشور ندارد. در ضمن عرضه نیروی کار در ایران به دلیل ورشکستگی اقتصاد کشور آن قدر بالا است که قیمت و ارزش کارگر کاهش یافته و دست کارفرما برای زورگویی باز است. تیئوریسم کارگر را نه به عنوان انسانی که باید رشدی همه‌جانبه داشته باشد، بلکه به عنوان ابزاری در خدمت انباشت، رشد و سوددهی سرمایه دیده و نیروی کار انسانی را به شکل خشنی می‌فرسود. هر چه آمار دقیقی در دست نیست اما در شرایط کنونی نیز با توجه به داده‌های آماری و پژوهشی می‌توان حدس زد که سوانح کاری در کشور رشد فزاینده‌ای داشته باشد. به همین علت در این بخش به اوضاع جسمی روحی و خانوادگی کارگر زنی که تحت شرایط ذکر شده در بالا زندگی می‌کند، اشاره‌ای می‌کنیم تا تأثیرات مخرب این



● با آن که در قانون کار، کارگران زن و مرد از حقوق یکسانی برخوردارند، اما عملاً و به شکل نظام مند، زنان کارگر مورد تبعیض قرار می گیرند ●

شاقه بیش تر شبیه است، باید شیون و زاری و اشک کودک را تحمل کرده و او را با پس مانده رمق خود که کارخانه برای بازتولید نیروی کار فردایش به او وا گذاشته، نوازش کند.

مشکل دیگری که این زنان با آن مواجهند تهدید زندگی مشترک ایشان توسط بیکارسازی های وسیعی است که دیر یا زود آن ها را مورد حمله قرار خواهد داد. درصد بسیاری از این زنان پس از بیکاری با معضل طلاق روبه رو می شوند و مطابق آمار رسمی بیش از ۵۷ درصد طلاق ها در این خانواده ها اتفاق می افتد. پس از بیکاری حتا آن کمترین امنیت روحی روانی و جسمی هم که در کانون متشنج و عصبی خانواده برای اعضای خانواده کارگری وجود داشت از دست می رود و زن کارگر در بسیاری موارد سرپرستی خانواده را باید به تنهایی به دوش کشد. دایره زندگی طبقاتی او و نسل بعدی اش به این شکل تکمیل گشته است. نسل بعدی کارگران در شرایطی به مراتب بدتر و ناامن تر از مادر و پدران خود به بازار کار با بهای اندک عرضه خواهند شد. با توجه به شرایط پیچیده زنان کارگر کارخانه ها و تغییراتی که در ترکیب و بافت آن ها ایجاد شده و به دلیل نقش و تأثیر این زنان بر ساختار طبقاتی ایران لازم است که به یک جمع بندی کوتاه از اوضاع کلی این زنان دست یابیم.

یک جمع بندی کوتاه از اوضاع زنان کارگر کارخانه ها

در رابطه با زنان کارگر کارخانه ها می توان گفت که با استخدام دختران جوان پیمانکار که از سرعت کاری و انرژی برتری نسبت به زنان نسل قبلی کارگر برخوردارند، و همچنین با آغاز روند استخدام مردان در حوزه های انحصاری زنان امنیت شغلی این زنان به خطر افتاده و همچنین این امر به جو رقابت میان نسل قدیمی و جدید زنان از سویی و نیروی کاری مردانه و زنانه از سوی دیگر دامن می زند.

با استخدام پیمانی دختران جوان دیپلمه و لیسانسه و مردان در بخش های کاری زنان کارگر نسل پیش شاهد ایجاد یک تغییر کیفی در نیروی کارگری ایران هستیم که در کوتاه مدت و با توجه به رکود اقتصادی و سیستم عقب مانده سیاسی و تولیدی کشور به تنش هایی میان خود کارگران و تشتت آن ها منجر خواهد شد. اما گمان می رود که در درازمدت به ایجاد تعادل طبقاتی بهتری در جامعه منجر گردد. امتیازات چنین تحولی در بافت نیروی کاری کارخانه ها را می توان به طور خلاصه چنین فرموله کرد که: ورود عناصر زن تحصیل کرده و آموزش

دیده به صفوف زنان کارگر، همچنین مردان کارگر، همواره به افزایش و ارتقای سطح سواد و معلومات ذهنی و همچنین قدرت چانه زنی بیشتر تر این طبقه و در این جا زنان کارگر منجر می شود. می توان انتظار داشت که ورود این دختران به زنان کارگر که در دوران نسبتاً زیادی را در مدرسه و بخشا دانشگاه سپری کرده و همچنین با فرهنگ جوان سالی مدرن آشنا می باشند، به رشد کیفی طبقه کارگر و زنان آن منجر شود. چرا که زنان و دختران جوان کارگر با خواست ها و توقعات بیش تری از زندگی پرورش یافته و بلندپروازی های بسیاری در ذهن دارند و به همین دلیل به رشد توقعات زنان کارگر نسل قبلی نیز شتاب خواهند بخشید. گرچه باید توجه داشت که خواست قبلی نسل جدید زنان کارگر ادامه پیمان کاری برای کارفرما نیست و آن ها آرزوی شغلی دیگری برای خود در نظر داشته و دارند. اما با توجه به سقوط سطح استاندارد زندگی در میان طبقات و اقشار شهرنشین و تحصیل کرده ایران و بیکاری گسترده و با توجه به این که وضع موجود می تواند مدت ها ادامه داشته باشد، پس چندان غیرمعقول نخواهد بود اگر تصور کنیم که این زنان و دختران تا مدت ها به کارگری در کارخانه ها ادامه دهند و در نتیجه به عنوان عنصر ذهنی تازه نفسی میان زنان نسل قبلی و به طور کلی در ساختار این طبقه عمل کنند. در ایران امروز شرایطی برای زنان و دختران نسل جوان فراهم شده که این نسل را بیش از همه نسل های پیشین خود به سوی تحصیل و درس خواندن می راند و به این ترتیب به آموزش و دانشگاه به عنوان تنها یناگاهی که در آن می توانند به پیشروی بپردازند نگاه می کنند. اما از سوی دیگر به دلیل شرایط نامساعد و همچنین انحطاط در عرصه تولیدی و

اقتصادی ظرفیت استفاده از این نیروهای جوان آموزش دیده در کشور وجود ندارد و به همین دلیل بخش هایی از اقشار تحصیل کرده زنان به کارگری ساده روی آورده و تعادل و سطح و شکل آگاهی سیاسی و طبقاتی سنتی را نیز در این جا به هم می ریزند. چرا که تاکنون زنان کارگر از زنانی تشکیل می شدند که از سطح آموزش و سواد زیادی برخوردار نبودند و این ویژگی نیز لاجرم شکل و محتوای خاصی به مطالبات و نگرش اجتماعی ایشان می بخشید در حالی که ورود این نیروهای تازه نفس به درهم ریختگی و اغتشاش و رقابت اولیه دامن زده ولی در نهایت به ایجاد تقاهم و گفت و گوی مشترک و بالانس نوینی در صفوف کل زنان کارگر منجر خواهد شد. گر چه باید توجه داشت که بسیاری از این دختران و زنان جوان به کار در کارخانه به عنوان شغل موقت می نگرند و در صورت دست دادن فرصتی برای یک ازدواج «مناسب»، به این معنا که همسر آن ها بتواند از عهده معاش و هزینه زندگی مشترک به تنهایی برآید، مسلماً از کار خود دست خواهند کشید و یا حتا در جست و جوی کار دیگری خواهند بود. در این صورت صفوف زنان کارگر شاهد ورود و خروج اتفاقی عناصر تحصیل کرده بوده و به ثبات جدی ساختاری دست نخواهد یافت. اما حتا در این حالت نیز موقعیتی دست می دهد که دو نسل مختلف زنان دوش به دوش هم تا مدتی به مبادله افکار و نظرات بپردازند و این خود باز امتیازی برای هر دو طرف خواهد بود. در هر صورت وجود چنین نیروهایی به صفوف زنان کارگر به ارتقای قدر چانه زنی آن ها و مبارزه برای حق ارتقای شغلی و آموزش و تخصص یابی منجر شده و در نوع خود بسیار مثبت است.

شیوه، سازمان‌دهی کار بر همه ابعاد زندگی ایشان را روشن کنیم.

اوضاع جسمی، روحی و خانوادگی زنان کارگر کارخانه

داده‌های آماری درباره اوضاع جسمی روحی و خانوادگی زنان کارگر در ایران هنوز در شکل جنینی خود وجود دارد. علت نیز عدم وجود فضای آزاد و یک دموکراسی حداقل سیاسی است که برای انبوه پژوهشگران و علاقه‌مندان مسایل کارگری در ایران امکان مطالعه ساختار سیاسی اقتصادی کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی را از نزدیک فراهم سازد. در نتیجه تحقیقات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در این حوزه، مانند تمام حوزه‌های دیگر جامعه ایران، بسیار کم و پراکنده می‌باشد. اما به هر حال با همان میزان اطلاعات موجود نیز می‌توان تصویری کلی و نه چندان دقیق از اوضاع فرسایش جسمی، روحی، اخلاقی و خانوادگی این زنان ارایه داد.

اوضاع جسمی زنان کارگر کارخانه‌ها

بررسی اوضاع جسمی زنان کارگر نشان داده است که بسیاری از آن‌ها از آرتروز مچ دست، ناحیه گردن و کمر در رنج می‌باشند. عده بسیاری نیز به تورم مفاصل دست و انگشتان دچار شده‌اند. طول عمر کوتاه این زنان نشانگر بهره‌کشی وحشتناکی است که ایشان بدون تغذیه مناسب بدون امکان تفریح، مسافرت و ورزش و به علت استرس و فشار فراوان کار و زندگی در معرض آن قرار دارند. به دلیل فشار بالای کار قابل درک است که خواست بازنشستگی پیش از موعد به خواست اکثریت زنان کارگر تبدیل شود. گر چه دولت از تصویب طرحی در این مورد خودداری می‌ورزد و نیروی کار این زنان را تا پایان مورد بهره‌کشی کارفرمایان بخش خصوصی و دولتی قرار می‌دهد.

باید البته در نظر داشت که کارمزدی در کارخانه تنها دغدغه زن کارگر را تشکیل نمی‌دهد. زن کارگر به مجرد خروج از در کارخانه باید به فکر کار خانگی‌اش از قبیل پخت و پز، خرید لوازم مورد نیاز برای غذای روزانه و شستن لباس و ظرف و سرکشی به اوضاع خانه و درس و زندگی کودکان خود باشد. در بسیاری از موارد وجود یک همسر ناسازگار یا بدبین و سرخورده نیز که کار را به مباحثات کلامی و زد و خورد می‌کشد، زحمت و فرسایش این زنان را چندین برابر می‌کند. با این همه فشار و کار دوگانه خانگی و کارمزدی و همچنین کار نگهداری و پرورش فرزندان طبیعی است که این زنان از

طول عمر کوتاه‌تری نسبت به دیگر زنان برخوردار بوده و جسم آن‌ها زودتر از دیگران دچار فرسودگی گردد. اوضاع جسمی زنان کارگر در هر حال تا حد زیادی قابل مشاهده مستقیم است اما آن فشار روحی که آنان تحت آن به سر می‌برند به تحقیقات بیش‌تری نیاز داشته و تأثیرات آن تنها در درازمدت فاش خواهد شد. در نتیجه آن مسایل روحی زنان که در قسمت پایین ذکر می‌شود تنها بخشی از همه فشاری است که آنان متحمل می‌شوند.

اوضاع روحی زنان کارگر کارخانه‌ها

ویژگی کار در بخش مونتاژ و بسته‌بندی، به‌ویژه با توجه به اجرای زمان سنجی علمی که همان تیلوریسم غربی قرن ۱۹ است، و به‌طور کلی کاری که در آن تنوع، تحرک بدنی و استفاده از نیروی ذهنی و قدرت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، امکان نظارت بر پروسه و محتوای کار، اشتیاق دخالت‌گری و تغییر و تحول نباشد. پیدایش رخوت، سستی، خمودگی روحی، عدم حضور ذهن، ملالت، کسالت و سرخوردگی بوده و میل به گریز به جهان رویاها و آرزوها برای پس زدن اعتراض روح و جسم خسته و فریب هوش که به وضع موجود نمی‌خواهد تن در دهد، و در نهایت بی‌تفاوتی است. کارگر فقط به پایان ساعت کاری می‌اندیشد و هیچ علاقه‌ای به کار خود حس نمی‌کند.

به این شکل زن کارگر که به عنوان کارگر ساده یا پیمان کار به کار در کارخانه مشغول است از امکان تسلط بر نیروی کار خود، از امکان تصمیم‌گیری بر محتوای کار خود نظارت بر پروسه کار محروم می‌گردد. جهان او جهانی منقطع و بخش شده است که امکان تشکیل یک تصویر کلی از پروسه تولید و نقش او در این پروسه و همچنین جایگاه او در هیئتی اجتماعی را از او می‌گیرد. او دیگر بر قدرت تولیدی خود، بر قدرت ذهنی خود واقف نبوده و همه چیز و حتا هستی اجتماعی خود را نیز ناشی از چرخش ماشین، این کار مرده انباشت گشته، یعنی سرمایه می‌داند. جهان منقطع و نامنسجم او اما آن قدر به او آگاهی طبقاتی می‌دهد که جهان مادی و روابط انسانی پیرامون خود را در شکل دوگانه‌اش ببیند. یعنی آن‌که زن کارگر در اثر همین پروسه کاری متقاعد شده است که او و خانواده و اطرافیان و همکارانش در «پایین» زندگی کرده و به اصطلاح پایینی‌ها هستند و کارفرما و مدیریت و برخی دیگر به «بالا» تعلق داشته و بالایی‌ها هستند. به این معنا او بخش شدگی و دوگانگی در سطح اجتماعی را می‌شناسد اما در بسیار موارد ناتوانی فردی او از

تغییر اوضاعش به نوعی خرافات منجر شده که جهان را به همین شکل منقطع بخش شده و دوگانه، پدیده‌ای ازلی و ابدی می‌بیند. گر چه در جوامع سرمایه‌داری کنونی زندگی انسانی به‌طور کلی منقطع، بخش شده و بی‌انسجام بوده و یک ارتباط درونی و اندام‌وار میان بخش‌های مختلف آن وجود دارد، اما این انقطاع در مورد زن و مرد کارگر غیرماهر بسیار شدیدتر است و در زمان‌های بحران و عدم وجود یک جنبش نیرومند اجتماعی یا کارگری آنان را به ورطه خود ناتوان بینی و یأس و تنهایی سوق می‌دهد. جالب این‌جا است که فقط زن کارگر نیست که در این پروسه منقطع و بی‌انسجام مثله می‌شود بلکه فرزندان او نیز که دو شیفته در مهدکودک‌ها به سر می‌برند، این شرایط را تجربه کرده و در واقع بسیار زودتر از مادر خود این پروسه را آغاز می‌کنند.

اوضاع خانوادگی زنان کارگر کارخانه‌ها

زنان کارگر از سویی با مشکلات جدی زندگی کارگری و از سوی دیگر با مشکلات کودکان آسیب‌دیده خود و باز از سوی دیگر با مشکلات زندگی زناشویی خود - اگر که به تنهایی سرپرستی خانواده‌های خود را به دوش نکشند - مواجهند. کودکان افسرده، خسته و به جان آمده از زندگی در فضای بسته مهدکودک معمولاً تندخویی و بهانه‌گیری خود را بر سر مادرشان می‌بارند. این کودکان ساعت‌ها یعنی هشت - نه ساعت تمام در محیط‌های بسته به اصطلاح مهدکودک‌های کارخانه‌ها به سر برده و دقیقاً مانند مادران و احتمالاً پدران خود از امکان پرورش بدن و هوش و استعداد‌های خود محروم مانده‌اند. زنان کارگر از این اوضاع به شدت گلایه دارند چرا که بنا به گفته آن‌ها فرزندان‌شان در طول این همه ساعت فقط یک نقاشی کشیده و بقیه ساعات را باید در سکوت و خاموشی به سر برند. یعنی کودک زن کارگر مانند خود او محکوم به «تطبیق» خود با شرایط موجود می‌باشد. کودک دقیقاً مانند مادرش نه بر زندگی خود نه بر نیرو و استعداد خود و نه بر پروسه اقامت خود در مهدکودک، بر هیچ‌یک تسلط ندارد. او بر هیچ چیزی فرمان نمی‌راند حتا کس دیگری بدن او را کنترل می‌کند. پروسه از خود بیگانگی او بسیار زودتر از نوع مادرش آغاز می‌گردد. او از بدو زندگی تسلط و کنترل دیگری بر بدن و خواست‌ها و هوش و تولید خود را درک کرده و متقاعد می‌گردد که تا بوده چنین بوده.

زن کارگر پس از برداشتن کودکش از مهدکودک کذایی کارخانه که به زندان با اعمال

استخدام مردان کارگر اما در بخش‌های زنانه کار نیز مانند استخدام زنان و دختران جوان به شکل پیمانکاری، به آسفتگی و رقابت و رابطه ناخوشایندی میان طرفین دامن خواهد زد. اما از سوی دیگر با توجه به این که مردان به طور کلی و باز به ویژه اگر مردان جوان و باسواد باشند، از پتانسیل و تجربیات مبارزاتی بیشتری برخوردارند و عادتاً به دلیل تاریخ ویژه خود سریع‌تر به اشکال تعرضی برای کسب حقوق خود روی می‌آورند، باز هم در این جا حضور آن‌ها به ارتقای سطح خواست‌ها و مطالبات و نوع حرکات برای کسب این خواست‌ها خواهد انجامید.

شکل‌گیری تغییرات کیفی در میان صفوف کارگران غیرماهر کارخانه‌ها و به طور کلی پیوستن نیروهای مادی و ذهنی زیادی به صفوف طبقه کارگر گر چه تدریجی است اما در حال وقوع است که نوید شرایط مادی و ذهنی بهتری برای این بخش و کل طبقه را می‌دهد. بخش زنان کارگر کارخانه‌ها در واقع آن بخشی از زنان کارگر را تشکیل می‌دهند که هنوز از امکان فعالیت تحرک و پتانسیل مبارزاتی بالاتری به دلیل تجمع خود در یک محیط بزرگ و امکان ایجاد رابطه با یکدیگر، و طرح مشکلات مشترک و هم‌چنین فراهم بودن امکان همکاری با مردان کارگر برخوردارند. این زنان و به ویژه بخش پیشروی آن می‌تواند حلقه اتصالی میان مردان و زنان کارگر و مبارزه برای دفاع از امنیت شغلی و حقوقی و هم‌چنین خواست‌های مترقی‌تر دیگر باشند.

۰۲ زنان کارگر کارگاه‌ها

اگر کارفرمایان و مدیران کارخانه‌های بزرگ از استخدام زنان به علت ترس از هزینه‌های مهدکودک و مرخصی زایمان سرباز می‌زنند، در عوض صاحبان کارگاه‌های کوچک برای استخدام زنان سر و دست می‌شکنند. زیرا در این کارگاه‌ها سطح دستمزد زنان رسماً پایین‌تر از دستمزد مردان بوده و کارفرمایان این کارگاه‌ها خود را از ایجاد مهدکودک و پرداخت دستمزد به هنگام مرخصی زایمان و غیره معاف می‌دانند. این کارگاه‌ها شامل کارگاه‌های کوچک تولید پوشاک، تولید اسباب‌بازی، بسته‌بندی لوازم آرایشی و بهداشتی می‌شوند. اوضاع بهداشتی، تهویه هوا و نورگیری کارگاه‌ها و شرایط پیشنهادی کار به کارگران زن بسیار نامساعد توصیف می‌شود. این دسته از زنان از همان حداقل امکانات زنان کارگر کارخانه‌های بزرگ نیز محرومند. از داشتن تعاونی مسکن و مصرف و استفاده از سرویس برای رفت‌وآمد به محل کار

هم محرومند. به دلیل فقدان وجود مهدکودک‌ها این زنان کودکان‌شان را به مراقبت همسایه و فامیل سپرده و خود با دل‌نگرانی عازم محل کار می‌شوند. دستمزد بسیاری از زنان کارگر کارگاه‌های کوچک حتی پایین‌تر از حد تعیین شده قانونی قرار دارد. این زنان از هیچ‌گونه مزایایی از قبیل حق بهره‌وری کار پاداش افزایش تولید سهمیه سالانه حق خواروبار و مسکن ... برخوردار نیستند در عین حال کارگاه‌هایی وجود دارند که دستمزد کارگران‌شان حتی کم‌تر از ۱۵ هزار تومان است. در این کارگاه‌ها معمولاً از دختران کم سن به عنوان کارگر استفاده می‌شود. با تصویب طرح معافیت کارگاه‌های کم‌تر از ۴ نفر از شمول قانون کار اوضاع این زنان بیش از پیش به وخامت گراییده است. چرا که دیگر تهدید همان چماق ناکارآمد و نامریی قانون کار نیز از روی سر این کارگاه‌ها برداشته شده و سرنوشت و زندگی این زنان به دست کارفرمایان‌شان سپرده شده است.

۰۳ کارگران زن خانگی

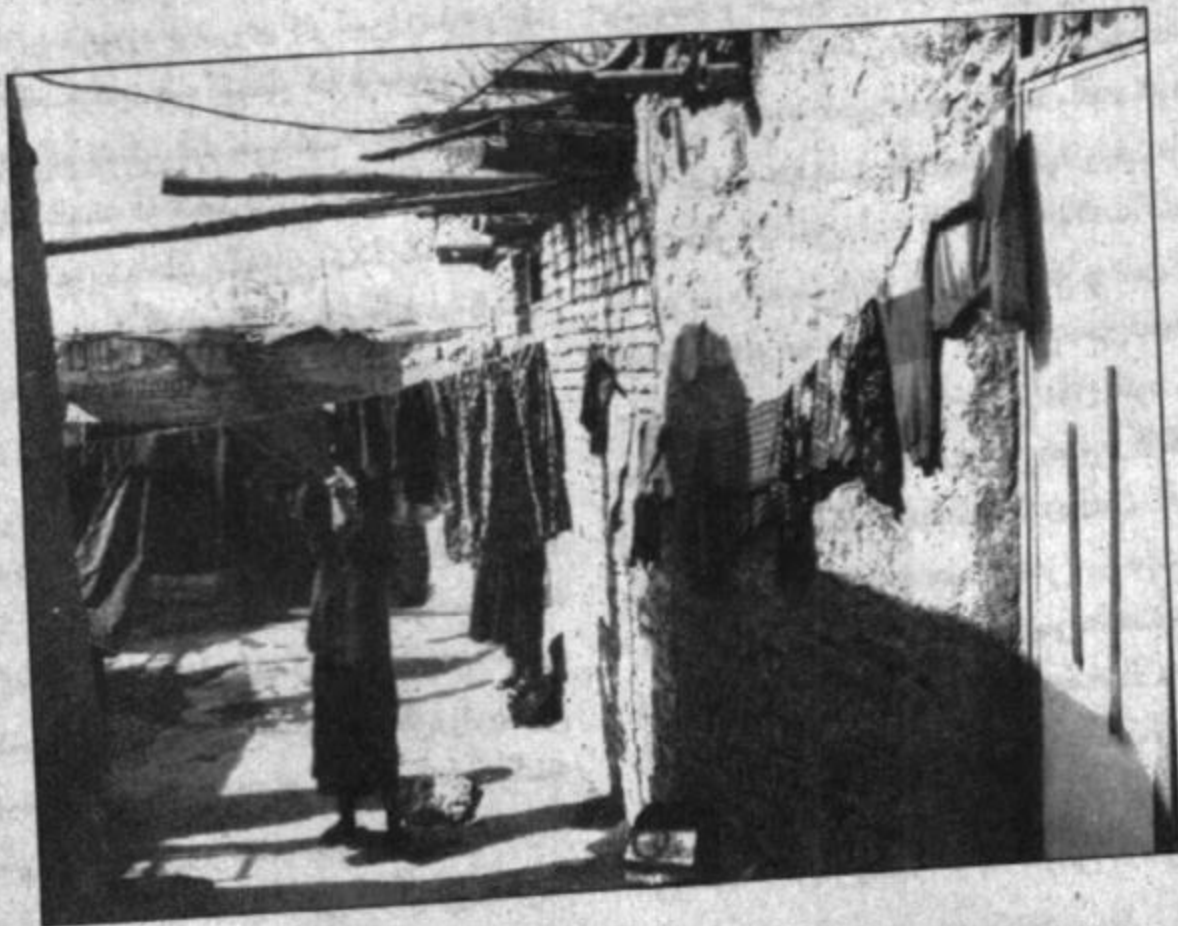
از تعداد واقعی کارگران زن خانگی اطلاع دقیقی در دست نیست چرا که این زنان در آمارگیری‌های رسمی جزئی از جمعیت غیرفعال کشور محسوب می‌گردند و در نتیجه به طور کلی وجودشان نفی و حذف شده و کار «سیاه» و غیرقانونی آن‌ها که به پرور شدن سرمایه‌دار عقب‌مانده ایرانی منجر می‌گردد، در هیچ کجایی ثبت نمی‌شود.

اوضاع این زنان به نیمه بردگی شباهت بیش‌تری دارد تا کارمزدی متعارف. این زنان به همین دلیل ساده یعنی به دلیل نفی وجودشان از هیچ‌گونه حقوق و مزایایی برخوردار نیستند. علت روی‌آوری بخش نه چندان کمی از زنان به این

شغل عدم استخدام ایشان در کارخانه‌های بزرگ و عدم وجود مهدکودک در کارگاه‌های کوچک و یا وجود همسری متعصب و بدبین ذکر می‌شود. کارگران زن خانگی از دستمزدهای بسیار نازلی برخوردار بوده و از حق بیمه و بیکاری نیز محرومند. ظاهراً پس از اجرای طرح تعدیل اقتصادی استفاده از کار تولیدی و خدماتی زنان در خانه‌ها رایج گشته و به نظر می‌رسد که در حال گسترش هم باشد. حتی کارخانه‌های صنایع الکتریکی هم چندین کار را از پروسه تولید تجزیه کرده و انجام آن‌ها را به درون خانه‌ها می‌فرستند.

جمع‌بندی اوضاع زنان کارگاه‌ها و کارگر خانگی

زنان کارگر کارگاه‌های کوچک تقریباً در انزوای اجتماعی به سر می‌برند و از امکان ایجاد رابطه با انسان‌های زیادی در محل کار خود برخوردار نیستند. در این کارگاه‌ها که از شمول قانون کار خارج شده‌اند، شرایط بس دشواری به زنان کارگر تحمیل می‌شود. انباشت سرمایه کارفرما در این جا به شیوه کلاسیک یعنی از راه طولانی کردن ساعات کار، پایین نگه‌داشتن دستمزدها و هزینه‌های تولید و تحمیل شدیدترین فشارهای کاری به زنان انجام می‌شود. ماشین‌ها و وسایل تولید در شکل عقب‌مانده و فرسوده خود حفظ گشته و نیروی کار زنان باید جبران صرفه‌جویی در خرید لوازم آلات و ماشین‌های مدرن را کند. می‌تواند انتظار داشت که میزان فرسایش جسمی و روحی در این زنان بسیار بیش‌تر و شدیدتر از زنان کارخانه‌های بزرگ باشد. چرا که اینان با طولانی بودن شدید ساعات کار، درصد کم‌تر درآمد، اجحاف و استثمار عریان و هم‌چنین محرومیت



از دیگر امکانات و مزایای کارگران کارخانه‌های بزرگ مواجه بوده و شرایط خانوادگی بس دشوارتری را نیز باید داشته باشند. اوضاع زندگی خانوادگی این زنان و به‌ویژه وضع تغذیه و آموزش و نگهداری فرزندان‌شان از ثباتی برخوردار نبوده و می‌توان تصور کرد که سرنوشت کودکان‌شان نیز به لای چرخ دنده‌های ماشین‌های تولیدی ختم شده و یا حتی به حاشیه اجتماع پرتاب شوند. این زنان از قدرت چانه‌زنی و ظرفیت مبارزاتی کم‌تری نیز لاجرم برخوردارند چرا که همکاران زیادی ندارند که با آنان کار مقاومت در برابر زورگویی‌های کارفرما را پیش برند و اخراج آن‌ها به سادگی از سوی کارفرما انجام می‌شود.

زنان کارگر خانگی اما همان‌طور که اشاره شد در اوضاع نیمه بردگی به سر می‌برند. نیمه برده از آن جهت که اگر برده را کسی فرض کنیم که از هر گونه حق تصمیم‌گیری بر کار خود محروم است و ارباب یا برده‌دار در قبال کارش مواد غذایی و جایی برای خواب در اختیارش قرار می‌دهد تا امکان استفاده مجدد از نیروی کارش را داشته باشد، این زنان در قبال نیروی کاری که در خدمت کارفرما قرار می‌دهند اندک پولی، که پاسخگوی همان مقدار غذایی است که برده‌دار در اختیار برده می‌گذارد تا از ضعف و خستگی جان ندهد، دریافت کرده و از امکان و آزادی امتناع از انجام کار و ترک کارفرمای خود بدون امکان مجازات و تعقیب و تنبیه برای کارفرما برخوردارند.

می‌توان با اطمینان خاطر گفت که کارگر زن خانگی از بدترین و شدیدترین نوع استثمار نیروی کار در رنج است. باز با اطمینان خاطر می‌توان گفت که این نه فقط کارگر زن است که برای کارفرمای دیده و نادیده‌اش، چرا که بخشی از این زنان معمولاً از طریق یک واسطه با کارفرما در تماس می‌باشند و خود مستقیماً با او رابطه‌ای ندارند، کار تولیدی و خدماتی انجام می‌دهد که همه افراد خانواده‌اش نیز به او در انجام سریع‌تر کارهای سفارش داده شده کمک کرده و در نتیجه همگی برای کارفرما کار می‌کنند. تفاوت این‌جا است که کارفرما به همه آن‌ها دستمزد نمی‌دهد بلکه فقط دستمزی ناچیز که درصد زیادی از آن نیز توسط واسطه بلعیده می‌شود، به زن کارگر تعلق می‌گیرد و خانواده و فرزندان او در واقع کار تولیدی تقریباً رایگانی را برای کارفرما انجام داده‌اند.

در این‌جا زن کارگر حتی از امکان رابطه مستقیم با کارفرما نیز محروم بوده و هیچ امکانی حتی برای جلب حس ترحم و دلسوزی او نسبت به خود و زندگیش ندارد. اگر زن کارگر کارگاه‌های

کوچک از امکان مصاحبت و درددل‌گویی برای دو سه همکار خود برخوردار است این فرصت ارتباط‌گیری با همکاران و هم سرنوشتی‌ها در مورد زن کارگر خانگی وجود ندارد. او در تنهایی و قرنطینه نسبتاً مطلق اجتماعی فرو رفته و جهان اطرافش و سرنوشت خود را معمولاً به مانند پدیده‌ای طبیعی و از قبل تعیین شده محسوب می‌کند. شرایط زندگی و تغذیه و آموزش کودکان این زنان نیز چیزی نظیر نوع زنان کارگاه‌های کوچک خواهد بود.

از تغییرات کیفی ایجاد شده در ترکیب نیروی کاری زنان کارگاه‌های کوچک و زنان کارگر خانگی اطلاع زیادی در دست نیست. مگر چه چندان عجیب نخواهد بود اگر در صفوف آنان نیز تغییر و تحولات کیفی نظیر آن‌چه در مورد زنان کارگر کارخانه‌ها اتفاق می‌افتد، صورت گیرد. با همه این احوال یعنی با وجود ورود عناصر و نیروهای تحصیلکرده به درون این بخش از طبقه کارگر ایران، این طبقه و به‌ویژه زنان آن از مشکل عظیمی در رنج هستند و آن محرومیت آن‌ها از تشکلهای مستقل خود می‌باشد. به این معضل جدی کارگران در پایین به شکل بسیار مختصر اشاره می‌شود.

تشکیلات کارگری

سیر انحطاطی اقتصاد ایران، روند بیکارسازی‌ها، از دست رفتن مشاغل و محیط کار، تعطیلی و ورشکستگی صنایع و تولید کشور و تصویب قوانینی که منافع کارفرمایان را مورد نظر داشته و حمایت از نیروی کار را فراموش می‌کند و دشواری کار فعالان کارگری و عدم شکل‌گیری تشکلهای مستقل کارگری، طبقه کارگر ایران را در موقعیت بسیار دشواری قرار داده است. این طبقه به‌طور کلی مدت‌ها است که در حالت تدافعی و گریز از ضربات و حملات کارفرمایان و وزارت کار به سر می‌برد. این اوضاع، عقب‌نشینی فاجعه‌باری را بر زندگی معیشتی و روحی این طبقه تحمیل کرده است. زنان کارگر نیز که در اوضاع مشابهی به سر می‌برند و در تحتانی‌ترین پله‌های نردبان هیراشی اجتماعی قرار دارند، از این اوضاع مستثنا نبوده و تحت این شرایط اسفبار به شدت رنج می‌برند و عمده‌ترین متضررین این اوضاع زنان و به‌ویژه کودکان این طبقه می‌باشند. واقعیت دردناک جامعه ایران که از لابه‌لای ارقام و آمار سرد و بی‌روح خود را می‌نمایاند، نشانگر تباهی و انحطاط شدید در رشد قدی، جسمی و مغزی و روحی این کودکان است.

تنها در صورت ایجاد تشکلات مستقل

کارگری است که کارگران خواهند توانست از منافع مستقیم و بی‌واسطه خود از حق حیات فرزندان خود دفاع کرده و از به بردگی رفتن فرزندان و زنان خود پیشگیری به عمل آورند. حل مشکل سوتغذیه، کوتاهی قد، کمبود ویتامین، عدم امکان آموزش برای خانواده کارگران، طول عمر کوتاه کارگران و عدم تأمین اجتماعی جدی و همه جانبه ایشان را فقط یک تشکل سراسری متحد و نیرومند که مستقل از گرایش‌های ایدئولوژیکی عمل کند می‌تواند پیش ببرد. زنان کارگر نیز برای حفظ کار خود برای رقابت با دیگر حرفه‌ها و حتا مردان و نیز برای تحمیل حقوق خود بر دولت و کسب امتیازات جدی باید تشکل خود را درون تشکل سراسری کارگری داشته باشند. خواست ایجاد انسفال برای این زنان در کارگاه‌ها و کارخانه‌های بزرگ و خواست مهدکودک‌هایی با کیفیت بسیار بالاتر از سوی دولت و با کنترل دولت برای نگهداری کودکان زنان کارگر در همه کارگاه‌ها و کارخانه‌ها (چرا که ایجاد مهدکودک و امکانات رفاهی از این دست در همه کشورهای سرمایه‌داری از وظایف دولتی محسوب می‌شود تا کار بازتولید نیروی کار و در نتیجه انباشت سرمایه را نیز هم‌چنین ساده‌تر کند). و هم‌چنین مبارزه برای لغو طرح خروج کارگاه‌های کم‌تر از ۴ نفر از شمول قانون کار حداقل‌هایی است که با کسب آن‌ها می‌توان امیدوار بود که لااقل اقشار وسیع این طبقه که از کارگران ساده غیرماهر تشکیل می‌شوند، از شرایط بهتری برای کار و زندگی برخوردار شوند.

جناب آقای اکبر خالقی

مصیبت از دست رفتن عزیزتان را تسلیت می‌گوییم.

دیرزیوی بازماندگان آرزوی ماست.

اندیشه‌جامعه

جناب آقای محمدحسین طهماسب‌پور

مصیبت از دست رفتن عزیزتان را تسلیت می‌گوییم.

دیرزیوی بازماندگان آرزوی ماست.

اندیشه‌جامعه